فهرست مطالب

[موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید /مسأله تقلید (شرایط مجتهد- شرط عدالت) 2](#_Toc533547190)

[اشاره 2](#_Toc533547191)

[مطالب اساسی در رابطه با قاعده تبدیل و تعویض سند 2](#_Toc533547192)

[مطلب اوّل: صور مختلف در ارتباط اسناد فهرستین با کتب و روایات 2](#_Toc533547193)

[صورت اوّل: ذکر نام و اسناد به صورت معمولی 2](#_Toc533547194)

[صورت دوم: افراد و اسناد کاملاً معتبر 3](#_Toc533547195)

[آمار گروه دوّم 3](#_Toc533547196)

[صورت سوّم: «أخبرنا بجمیع روایاته» 4](#_Toc533547197)

[صورت چهارم: «أخبرنا بکتبه» 5](#_Toc533547198)

[صورت پنجم: «له روایاتٌ» 5](#_Toc533547199)

[خلاصه صورت‌های پنج‌گانه 5](#_Toc533547200)

[مطلب دوّم: تفاوت تعابیر 6](#_Toc533547201)

[پاسخ: انواع نقل 6](#_Toc533547202)

[نوع اوّل: نقل از کتب 6](#_Toc533547203)

[نوع دوّم: نقل شفاهی و سینه‌به‌سینه 7](#_Toc533547204)

[نوع سوّم: نقل روایت از کتاب‌هایی غیر از کتب راوی 8](#_Toc533547205)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید /مسأله تقلید (شرایط مجتهد - شرط عدالت)

## اشاره

در جلسه گذشته عرض شد که روایت عبدالله ابن أبی یعفور دارای دو سند می‌باشد که یکی سند من لا یحضر است و دیگری سند تهذیب.

در سند من لا یحضر از دو نظر محل بحث وجود دارد که یکی از جهت احمد ابن محمد ابن عطّار است و دیگری محمد ابن خالد برقی است که راجع به این دو نفر به تفصیل صحبت شد و گفته شد که به غیر از اینکه از طریق تصحیح این دو شخصیت روایت می‌تواند معتبر شود راه دیگری نیز وجود دارد و آن همان راه قاعده تبدیل یا تعویض سند می‌باشد، با این بیان که مرحوم شیخ در فهرست به محمد ابن أبی عمیر که در سلسله سند من لا یحضر قرار دارد اسناد عامه موثّق دارند و از آنجا که این اسناد «بکتبه و روایاته کلّها» می‌باشد می‌تواند به جای سند من لا یحضر نشسته و آن سند عام موجب رفع ضعف سند می‌شود که این خلاصه‌ای از قاعده تبدیل و تعویض سند بود که در جلسه گذشته اشاره شد.

## مطالب اساسی در رابطه با قاعده تبدیل و تعویض سند

حال به جهت اینکه تا حدودی بحث کبروی این قاعده نیز بررسی شود از این پس وارد سلسله مباحثی می‌شویم که به ترتیب این سلسله مباحث در رابطه با این قاعده عرض می‌شود، فلذا همان‌طور که مشاهده می‌فرمایید به مناسبتی وارد بحث رجالی بسیار مهم دیگری می‌شویم که اگرچه مفصلاً مورد بحث قرار نمی‌گیرد لکن درعین‌حال نقاط اصلی این قانون اشاره می‌شود.

### مطلب اوّل: صور مختلف در ارتباط اسناد فهرستین با کتب و روایات

مطلب اوّلی که دیروز مختصراً اشاره شد و در اینجا کامل می‌گردد این است که مرحوم شیخ و به نحوی مرحوم نجاشی در فهرست خود که افراد و روات را مطرح می‌نمایند و احیاناً توثیق و تضعیف انجام داده و به کتاب‌های آنها اشاره می‌فرمایند، نسبت به سند خود به کتاب‌ها و روایات صاحبان تألیفی که در این دو فهرست نامشان به میان آمده است چند حالت متصوّر است، به عبارت ساده‌تر از این حیث که سند خود را به کتب و روایات آنها بیان می‌نمایند چند صورت وجود دارد:

#### صورت اوّل: ذکر نام و اسناد به صورت معمولی

یک صورت این است که پس از آنکه نام راوی به میان می‌آید در ادامه به کتب آن راوی اشاره کرده و نام آنها را به میان می‌آورند و نسبت به کتاب‌ها یا سند را ذکر نمی‌کنند و یا اگر سندی ذکر شده است مربوط به یک کتاب و یا بخشی از روایات می‌باشد.

این یک صورت است که در بسیاری از موارد از همین دسته می‌باشد که به‌عنوان‌مثال راجع به یکی از روات می‌فرماید ایشان کتاب‌هایی دارد و سند یکی از کتاب‌ها را ذکر می‌کند و گاهی سند عامی ذکر نمی‌کند.

این صورتی است که ما در این‌ها شاهد ذکر اسناد عامه و مطلقی در ذیل آن روات نیستیم و شاید جمع زیادی از مؤلّفینی که در این دو فهرست نام برده شده‌اند از همین قبیل باشد.

#### صورت دوم: افراد و اسناد کاملاً معتبر

صورت دوّم کاملاً در نقطه مقابل صورت اوّل می‌باشد و نسبت به روات و محدّثین و یا مؤلّفینی که نام آنها ذکر شده است تعبیر بسیار بلند و عموم بسیار قوی وارد شده است و همچنین سندی برای تمام کتب و روایات آنها ذکر شده است که این صورت حداکثری است و تعبیری که برای این‌ها وارد شده است «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته» می‌باشد که پس از این گاهی از یک تا چهار سند هم بیان می‌فرمایند.

این صورت همان‌طور که عرض شد دقیقاً در نقطه مقابل صورت اوّل که هیچ سند عام و مطلقی وجود ندارد، قرار دارد که در این صورت اسنادی با تعبیر «بجمیع کتبه و روایاته» برای افرادی در فهرست شیخ را شاهد هستیم.

##### آمار گروه دوّم

این صورت، مبحثی است که ما در سال 1407 ه.ق با اشاره مرحوم استاد حضرت آیت‌الله تبریزی تمام فهرست شیخ را مورد بررسی و تتبّع قرار دادیم و آنچه به دست آمد این بود که 49 نفر از تمام راویانی که در فهرست شیخ نامشان ذکر شده است تعبیر «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته» در ذیل نامشان وارد شده است که این آمار در آن زمان به صورت دستی جمع‌آوری شده است که غالب این افراد تعبیر «بجمیع کتبه و روایاته» داشته و البته ممکن است برخی موارد هم تعبیر «بکتبه و روایاته» باشد.

به عنوان نمونه «إبراهیم ابن سلیمان ابن عبدالله ابن حیّان النهمی» یکی از آن راویانی است که در ذیل نام او شیخ می‌فرماید «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته احمد ابن عبدون» تا آخر؛ و نمونه‌های دیگر می‌توان به محمد ابن حسن ولید، محمد ابن سنان، فضل ابن شاذان، محمد ابن أبی عمیر، حریز ابن عبدالله، سعد ابن عبدالله قمّی، حسین ابن سعید اهوازی، حسن ابن سعید اهوازی، این‌ها موارد دیگری هستند که در مورد آنها همین تعبیر «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته» وارد شده است.

همان‌طور که عرض شد برخی موارد هم وجود دارد که تعبیر «أخبرنا بکتبه و روایاته» آمده است که در واقع لفظ «جمیع» در مورد آنها به کار برده نشده است و می‌توان گفت عام نیست بلکه فقط اطلاق دارد.

در این نوع دوم سپس از میان 49 موردی که تعبیر «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته» درباره ایشان به کار رفته است کسانی که هم خودشان معتبر هستند و طریقی هم که به کتب و روایات آنها در فهرست آمده است معتبر می‌باشد برگزیدیم که نهایتاً به 35 نفر رسید که در واقع 35 نفر از مجموعه 49 نفر که شیخ می‌فرماید به همه کتب و روایاتشان سند دارد هم خودشان افراد موثّق هستند و هم طریقی که در فهرست ذکر شده است به تمام کتب و روایاتشان معتبر است که همان‌طور که گفته شد 35 نفر می‌باشند که برخی از آنها به شرح ذیل عبارت‌اند از:

«احمد ابن ابراهیم ابن أبی رافع، احمد ابن ادریس اشعری، احمد ابن محمد ابن جعفر صولی، احمد ابن محمد ابن خالد برقی، احمد ابن محمد ابن سلیمان، احمد ابن محمد ابن عیسی اشعری قمّی، اسماعیل ابن أبی زیاد، احمد ابن محمد ابن نوح سیرافی، جعفر ابن محمد ابن قولویه، حریز ابن عبدالله، حسن ابن حمزه، حسن و حسین ابن سعید اهوازی می‌باشند، حسن ابن محبوب، حسین ابن سعید، سعد ابن عبدالله قمّی، صفوان، علی ابن ابراهیم، علی ابن مهزیار اهوازی، محمد ابن ابی عمیر، محمد ابن احمد ابن داوود قمی، محمد ابن حسن صفّار، محمد ابن علی ابن محبوب، محمد ابن عیسی ابن عبید، کلینی و یونس ابن عبدالرحمن.»

پس همان‌طور که عرض شد 49 نفر از جمله گروه دوّم می‌باشند که شیخ در مورد آنها می‌فرماید «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته» و سند آنها را ذکر می‌کند. از بین این 49 نفر 35 نفر هم خودشان معتبر و ثقه می‌باشند و هم سند ذکر شده آنها صحیح و درست است؛ که البته در مورد چند مورد معدود ظاهراً طریق به روایات آنها معتبر است نه به کتب ایشان که این مطلب هم دلایل خاصی دارد که در مورد سه یا چهار نفر به این صورت می‌باشد.

آنچه در نوشته‌ها و مطالب جمع‌آوری‌شده ما در آن سال‌ها وجود دارد این است که در آنجا مرقوم شده است این است که از این عناوین طرق صحیحه مقصود «کلّ طریقٍ صحیح إلی رجلٍ موثّق» می‌باشد و موارد دیگر هم آنهایی است که در مورد ایشان نیز نوشته شده است «أمّا الطّرق التّامه إمّا لضعف الرّاوی أو لضعف طریق إلیهما معاً» که مجموعاً همان 49 موردی می‌شوند که در گروه دوّم قرار می‌گیرند. از جمله کسانی که طریقشان معتبر نیست می‌توان به فضل ابن شاذان یا حمید ابن زیاد و یا حسن ابن محمد ابن سماعه اشاره کرد.

آنچه مطرح شد مجموعه گروه دوّم و آمار آنها می‌باشد که غالباً تعبیر «بجمیع کتبه و روایاته» به کار برده شده است و در چند مورد هم تعبیر «بکتبه و روایاته» بدون ادات عموم و کلمه جمیع به کار برده شده است.

#### صورت سوّم: «أخبرنا بجمیع روایاته»

نوع سوّم هم در جایی است که مرحوم شیخ برای آنها تعبیر «بروایاته کلّها» ذکر فرموده‌اند که همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید «کتب» ندارد. در این گروه سند عام به شمول تمام کتب و روایات آن راوی نیست بلکه بدون نامی از کتب سند آنها به روایاتشان را ذکر کرده است که برای این‌ها از تعبیر «أخبرنا بروایاته» یا «بروایاته کلّها» استفاده کرده است.

در این گروه هم آنچه در آن زمان مورد تتبّع قرار گرفت 8 نفر از فهرست شیخ در این گروه قرار می‌گیرند که به‌عنوان‌مثال در مورد احمد ابن محمد ابن جعفر ابو علی صولی مرحوم شیخ می‌فرماید «أخبرنا الشیخ أبو عبدالله محمد ابن محمد ابن نعمان عن أحمد ابن محمد ابن جعفر أبو علی صولی بجمیع روایاته» یعنی تمام روایات را او به ما این‌چنین گزارش داده است.

و یا در مورد احمد ابن محمد ابن جندی می‌فرماید «أخبرنا بجمیع روایاته»، همچنین راجع به سکونی می‌فرماید «أخبرنا بروایاته» و طرقی ذکر کرده است که من در ذیل آن نوشته‌ام «صحّة الطریقین إنّما یتم لو قلنا بوثاقة نوفلی».

از بین این 8 نفر نیز 2 نفر می‌باشند که سند شیخ به روایاتشان درست می‌باشد که یکی ابن قولویه است که البته چندان اهمیتی پیدا نمی‌کند و دیگری محمد ابن مزاری است که هم خودش ثقه است و هم طریق او صحیح می‌باشد؛ و اما دیگرانی همچون سکونی اگرچه خودشان توثیق شده‌اند اما سند به روایات او ضعیف می‌باشد.

پس همان‌طور که ملاحظه شد در گروه سوّم خروجی زیادی ندارد مگر 2 نفر که یکی ابن قولویه می‌باشد که اهمیت زیادی ندارد به این جهت که کتاب‌های او در دسترس بوده و سندهای او واسطه چندانی نمی‌خورد اما درعین‌حال شاید در مواردی مصداق پیدا کند و نفر دیگر محمد مزاری است که این دو مورد از آن 8 مورد هم خودشان معتبر می‌باشند و هم طریقی که در فهرست به روایاتشان ذکر شده است معتبر است.

#### صورت چهارم: «أخبرنا بکتبه»

و اما تعبیر چهارم آن‌هایی است که در آنها عبارت «روایاته» وجود ندارد بلکه «أخبرنا بکتبه» می‌باشد که مواردی از این قبیل نیز در بین راویان فهرست می‌باشند که عدد آن در حال حاضر در اختیار نیست که علی‌القاعده می‌بایست کمتر از 10 مورد باشد که شیخ در مورد آنها می‌فرماید «أخبرنا بکتبه».

#### صورت پنجم: «له روایاتٌ»

و اما نوع پنجمی نیز وجود دارد که مرحوم تبریزی هم به آن اشاره می‌فرمودند که در تعابیر فهرست تعبیراتی همچون «له روایاتٌ» و یا «له کتبٌ و روایات» وجود دارد و سپس می‌فرماید «أخبرنا به...» که بعد از آن سند را ذکر می‌فرمایند که علی‌الظاهر تعداد 14 مورد می‌باشد.

#### خلاصه صورت‌های پنج‌گانه

بنابراین نوع اوّل آن دسته است که یا سندی به تمام روایات و کتب آن ذکر نشده است و یا اگر ذکر شده است به برخی از کتب و برخی از روایاتشان می‌باشد. به جز نوع اوّل چهار نوع دیگر صوری هستند که به نوعی اسناد عامی برای کسی در فهرست ذکر شده است که در اینجا از حداکثر شروع و به حداقل ختم شد و همان‌طور که ملاحظه شد بالاترین و مهم‌ترین فرض آن است که راجع به کسی تعبیر «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته» آورده شده باشد که این صورت دوّم در این تقسیم‌بندی بود. صورت سوّم آن بود که با عبارت «بجمیع روایاته» آورده شده باشد که کلامی است که اطلاق آن محرز است. صورت چهارم هم آن بود که سند را به کتب ذکر کند با عبارت «أخبرنا بکتبه» و درنهایت صورت پنجم بود که در مورد آنها گفته شده باشد «له روایتٌ» و سپس سندی ذکر شده باشد.

سؤال: در برخی از موارد عبارت «بکتاب واحد» آمده است.

جواب: بله گاهی این عبارت در مورد برخی آمده است که ما این‌ها را در دسته اول قرار دادیم چراکه سند شامل عامی در آنها نیست چرا که یا اصلاً سندی به آنها ذکر نشده است و یا به یک کتاب و یک روایت ذکر کرده است و به‌عنوان‌مثال برای رساله حقوق از نجاشی یک سند ذکر شده باشد و یا برخی از خطبه‌های نهج‌البلاغه و یا برخی از کتب دیگر و... که تمام این موارد در همان قسم اوّل می‌باشند که این‌ها در واقع طیفی از تعابیر می‌باشند که همه آنها کنار گذاشته شد و آنچه بیشتر مدنظر بود چهار قسم بعدی می‌باشد.

پس در مواردی که سند نسبتاً عام‌تری ذکر شده است همین چهار قسمی است که از صورت دوّم تا صورت پنجم عرض شد و تعداد و آمار آنها نیز بیان شد.

پس مطلب اوّل در این بحث تقسیم این صور بود که تعداد و آمارشان هم ذکر شد.

### مطلب دوّم: تفاوت تعابیر

مطلب دوّم در این بحث این است که این چند تعبیر چه تفاوتی باهم دارند؟ مثلاً در جایی که گفته می‌شود «بجمیع کتبه و روایاته» با عبارت «بکتبه و روایاته» با جایی که می‌فرماید «بکتبه» و همچنین صورتی که می‌فرماید «بروایاته» چه تفاوتی باهم دارند؟ این صور چه تفاوتی باهم دارند؟ چرا گاهی هر دو عبارت کتب و روایات را ذکر فرموده و می‌فرماید «بجمیع کتبه و روایاته» گاهی فقط می‌فرماید «بکتبه» و گاهی فقط می‌فرماید «بروایاته»؟ این تعابیر باهم چه تفاوتی دارند؟

#### انواع نقل

در پاسخ به این سؤال علی‌القاعده می‌بایست این‌گونه تحلیل شده و این تلقّی را پذیرفت که هنگامی که کسی همچون مرحوم شیخ و یا هر کس دیگری روایاتی را از کسی نقل می‌کند چند حالت در اینجا وجود دارد:

##### نوع اوّل: نقل از کتب

گاهی است که از آن راوی کتاب خاصی در دست ایشان بوده است از اصولی که در آن زمان وجود داشته است که می‌توان از اصول اربعه مأه و کتب دیگری که بوده است. به‌عنوان‌مثال از حریز یا ابن أبی عمیر و یا صفوان کتابی وجود داشته است که این کتاب تا زمان شیخ هم موجود بوده است و شیخ این کتاب را در اختیار داشته و از آن کتاب روایتی در ابواب مختلف نقل می‌کرده‌اند، از آنجا که این تبویب‌ها بعداً پدید آمده و در واقع متفاوت از تبویب‌های قدیم بوده است ایشان کتاب را از حریز یا از شخص دیگری برداشته و روایات آن را در باب خود قرار می‌داده و یا از همان ابوابی که در آن زمان بوده است روایاتی را از کتب استخراج کرده و در همان باب در کتاب خود ذکر می‌فرمودند مثلاً روایتی از باب صلاة حریز برداشته و در باب صلاة تهذیب و استبصار یا کتب دیگر خود گنجانده است. در این مثال که همان کتاب حریز باشد این کتاب که یک یا دو قرن قبل از شیخ بوده است دارای سلسله سندی است تا به دست شیخ رسیده است، مرحوم شیخ این کتاب را با سلسله سند گرفته و روایات را از آن کتاب نقل کرده و در تألیفات خود می‌آورده.

این یک نوع از نقل از روات می‌باشد که به کتاب‌های آنها باز می‌گردد و همان‌طور که واضح است این مربوط به افرادی است که کتاب‌های منقّح و اصولی داشته‌اند و مرحوم شیخ و بزرگان دیگری که این کتب را در دست داشته‌اند با سندی این کتاب را به شخص اصلی نسبت می‌دادند، چراکه آن زمان، همچون الان نبوده که چاپ باشد و نسخه‌های زیادی موجود باشد و نتیجتاً اطمینان وجود داشته باشد بلکه در آن زمان این کتاب‌ها باید سند می‌خوردند که هر یک از افراد باید می‌گفتند که این کتاب را از استاد خود نقل کرده که او از استادش نقل کرده و... که این کتاب با فلان تعداد روایت برای حریز یا دیگری می‌باشد و راوی اصلی نیز در کتاب خود گفته است که از چه کسی نقل می‌کند؛ اما نقل شیخ و دیگران از آن کتاب است و برای شیخ به اصل کتاب یک سندی وجود داشته است که این صورت نقل از کتب است و در زمان شیخ و دیگران رایج بوده است و در آن زمان بخشی از اصول اربعه مأه و دیگر اصول وجود داشته و این بزرگان از آن کتب نقل می‌کردند.

این یک نوع از نقل می‌باشد که همان نقل از کتب است به این بیان که یک کتاب معیّن جامعی وجود داشته که دارای سند بوده است و شیخ یا دیگر بزرگان روایات را از آن کتب استفاده و نقل کرده‌اند. وقتی شیخ در فهرست می‌فرماید «بکتبه» مقصود او همین نوع است، یعنی وقتی شیخ می‌فرماید که من جمیع کتب حریز را چنین سندی دارم و از تمام کتبی که حریز داشته است روایات را استخراج و نقل کرده است در واقع در اینجا چند کتاب از حریز با یک سندی وجود داشته است که یک نسخه از آنها نیز در اختیار شیخ بوده است و شیخ با این عبارت می‌فرماید که برای همه این کتاب‌ها این سند را دارم.

البته در بین بیش از هزار راوی که در فهرست نام برده شده است همان‌طور که عرض شد فقط 49 نفر چنین شرایطی دارند و نهایتاً اگر 4 موردی که تعبیر «بکتبه» برای آنها ذکر شده است به این 49 نفر ملحق شوند نهایتاً 53 نفر می‌شوند، یعنی از بین حدود 1000 نفر فقط 53 نفر هستند که شیخ می‌فرماید برای تمام کتاب‌های این شخص دارای سند هستم که از این تعداد همان‌طور که قبلاً نیز عرض شد 49 نفر با تعبیر «بکتبه و روایته» ذکر شده‌اند و 4 مورد نیز فقط عبارت «بکتبه» دارند؛ و نهایتاً اگر آن یک موردی که تعبیر «بکتابه» برای او ذکر شده است (در صورتی که ثابت شود که فقط همان یک کتاب را داشته است) به این تعداد ملحق شود از بین حدود 1000 نفری که در فهرست جمع‌آوری شده‌اند فقط 54 نفر هستند که شیخ مدّعی است برای کتاب‌های آنها دارای سند هستم که از بین این 54 نفر هم کمتر از 40 نفر هستند که هم خودشان و هم اسنادشان معتبر می‌باشند.

پس در نوع اوّل راوی دارای کتاب جامعی بوده است و شیخ در مورد آنها می‌فرماید به کتاب‌های آنها سند داشته و از کتب آنها نقل می‌کند.

##### نوع دوّم: نقل شفاهی و سینه‌به‌سینه

و اما صورت دیگر این است که وقتی شیخ روایتی نقل می‌کند به صورت شفاهی محض نقل کند؛ به این معنا که روایتی که استاد او برایش نقل کرده است و دیگری برای استاد نقل کرده است و به همین صورت سلسله ادامه پیدا می‌کند تا به امام معصوم می‌رسد که اصلاً این روایت در اصول و کتب مضبوط و مکتوب نبوده است و همان‌طور که عرض شد به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه مطلبی را از کسی نقل کند که این هم صورت دوّم است که شخصی چون شیخ چندین روایت را سینه‌به‌سینه دریافت کرده است و این روایت در هیچ کتاب و اصلی نبوده است و شیخ هم آن را به صورت شفاهی نقل می‌کند.

این هم یک نوع از نقل است که البته این نوع چندان زیاد نیست چراکه این روایات تا زمانی که به مرحوم شیخ برسد معمولاً هر آنچه در هرکجا بوده است به نوعی در جایی ثبت و ضبط شده است و اگرچه نیاز به دقّت بیشتری دارد اما علی‌القاعده نباید چندان زیاد باشد.

##### نوع سوّم: نقل روایت از کتاب‌هایی غیر از کتب راوی

نوع دیگری که نقل روایات دارد این است که روایات یک شخصی را همچون حریز از خودِ کتاب‌های حریز نقل نمی‌کند بلکه از اصول دیگری که برای افراد دیگر است نقل می‌کند که آنها از حریز نقل کرده‌اند و این‌ها در کتاب‌های حریز نبوده است چراکه در آن زمان این روایات به صورت شفاهی منتقل می‌شدند، در واقع روایاتی را حریز به صورت شفاهی نقل کرده و در کتاب‌های خودِ او نیامده است بلکه این روایات در کتب راویان بعدی قرار گرفته است و نهایتاً شیخ از کتاب‌های بعدی نقل می‌کند نه از کتاب‌های حریز.

در اینجا به جهت اهمیت بحث و نیاز به دقّت در این‌ها مجدداً تکرار می‌کنیم که این سه نوع به چه صورت هستند:

نوع اوّل از نقل این است که شیخ از مجموعه کتاب حریز که در دست داشته است نقل می‌کند؛ که این صورت بسیار رایج بوده است.

نوع دوّم این است که شیخ کاملاً شفاهی محض و سینه‌به‌سینه نقل کند. این صورت همان‌طور که عرض شد بسیار نادر می‌باشد چراکه هرچه از زمان راوی دورتر می‌شود نقل روایات شفاهی و سینه‌به‌سینه کم می‌شود بلکه هرکدام از این روایات در جایی مکتوب و مضبوط شده‌اند و شفاهی سینه‌به‌سینه شاید بسیار کم باشد.

و اما نوع سوّم که این صورت هم بسیار زیاد است این است که شیخ روایات حریز یا شخص دیگری را نقل می‌کند اما نه از کتاب حریز که در اختیار داشته است بلکه از سایر کتبی که آنها از حریز نقل کرده‌اند شیخ استفاده می‌کند. به این معنا که در اصول فلانی و فلانی و فلانی روایاتی از حریز نقل شده است و شیخ از این کتب دیگران روایات حریز را نقل می‌کند.

پس با توجه به این انواع سه‌گانه که عرض شد مشخص شد که وقتی شیخ از کتاب خودِ راوی نقل می‌کند این نقل از کتب است که همان عبارت «بکتبه» به کار برده شده است اما در جایی که از کتب دیگری روایات راوی دیگر را نقل می‌کند (صورت سوّم) این جزء نقل روایات می‌باشد نه نقل از کتب که در این مورد تعبیر «روایاته» به کار برده است.

بنابراین وقتی شیخ می‌گوید من از کتاب او و یا روایت او را نقل می‌کنم این‌ها به نحو مقابل هم می‌باشند. همین‌طور اگر بگوید از کتاب او نقل می‌کنم یعنی کتاب راوی را در اختیار داشته و از آن استفاده کرده و روایات را نقل می‌کند؛ و اما وقتی شیخ می‌فرماید از روایات کسی نقل می‌کند اینجا به این معنا است که وقتی در مقابل کتاب راوی نیاید می‌تواند معنای عام داشته باشد اما وقتی در مقابل کتاب شخص می‌آید به این معنا است که من از کتاب‌های او نقل می‌کنم و همچنین روایات او را –به قرینه تقابل- نقل می‌کنم که در اینجا روایات به دو معنا است؛ یا از جمله قسم دوّم است که به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه می‌باشد و یا از جمله قسم سوّم است که روایات را از سایر کتب نقل می‌کند نه از خودِ کتاب راوی و مثلاً یک روایت حریز را در یک کتاب دیده است، روایت دیگر را در کتاب دیگر و ... و اتفاقاً وقتی این روایات را در کنار یکدیگر قرار داده و باهم مقایسه کرده است به این نتیجه رسیده که این‌ها دارای سند مشترک هستند. پس مقصود از «روایاته» باید این باشد.

سؤال: در مورد برخی از روات و کتب آنها مثل أمالی شیخ صدوق روایاتی وجود دارد که در کتب دیگر نبوده است، این‌ها به چه صورت است؟

جواب: بله؛ همین روایاتی که در کتب دیگر وجود ندارد و در اینجا ذکر شده است این‌ها یا شفاهی می‌باشند که همان دسته دوم است و یا از آنجا که موارد شفاهی تا آن زمان چندان باقی نمانده‌اند این‌ها روایاتی هستند که از این شخص نقل می‌کند اما برای کتاب خودِ او نیست بلکه کتب دیگری است که متأخر از راوی می‌باشد که این روایات از آنها استخراج شده و بعد از در کنار هم قرار گرفتن به یک سند مشترکی دست یافته است به این صورت که وقتی متوجه این اسناد مشترک شده است برای همه این روایات سند را ذکر نکرده است بلکه برای مجموع روایاتی که مثلاً از کتاب‌های حریز گرفته است تعبیر «کتبه» می‌آورد و روایات دیگری که از کتب متأخّر از او گرفته است اما برای همه آنها سند مشترک یافته است تعبیر «بروایاته» به کار برده است.

بنابراین مطلب دوّمی که در اینجا عرض شد این است که مقصود از «بکتب» و «روایات» در صورتی که این‌ها در مقابل هم قرار بگیرند چیست؟ که مشخص شد مقصود همین است که عرض کردیم و باید گفت این تقابل هم وجود دارد چراکه در بحث اوّل ملاحظه شد که در جایی می‌فرماید به کتاب‌های او، در جای دیگر می‌فرماید به روایات او و در مواردی هم می‌فرماید به هر دو (کتاب و روایات) که از این تقسیم‌بندی مشخص می‌شود که بر اساس مبنای دقیقی بوده است که در جایی می‌فرماید «له کتب و أخبرنا بکتبه»، در جای دیگر می‌فرماید «له روایات و أخبرنا بجمیع روایاته» و در جای دیگری هم این دو در کنار هم قرار گرفته‌اند. از اینکه هم تفکیک کتب و روایات در دو صورت در فهرست وجود دارد –که البته مجموعه کتب جدا و روایات جدا بیست مورد می‌شود- و هم به صورت تجمیعی می‌فرماید به کتب و روایات او... که اتفاقاً با عنایت می‌گوید که «بجمیع کتب و روایته»! همین که سه صورت آورده شده است نشان‌دهنده این مطلب است که این بیان با عنایت بوده و در مقابل هم می‌باشد؛ و البته گاهی نیز می‌فرماید به روایات او الا روایاتی که مشتمل بر غلو است یا الا روایاتی که فلان ویژگی را دارند که در مورد این موارد می‌فرماید سند ندارم! پس کاملاً هوشمندان و با آگاهی کامل چنین تقسیمی انجام می‌دهد و این نشان‌دهنده همین است که کتب یک معنا و روایات معنای دیگری دارد.

و گفته شد که معنای کتب این است که مستقیم از کتاب‌های راوی و مؤلف این کتاب‌ها می‌گیرد و معنای روایات این است که یا به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه نقل می‌کند و یا از کتاب‌های متأخّر از راوی که از او نقل می‌کنند می‌آورد نه از خودِ کتاب راوی.